

Présence des Femmes dans les Œuvres de Molière : Une Approche Sociologique

Maryam Ghassemi Darian¹ 

Lectrice, Département de français, Faculté des Langues et Littératures étrangères, Université de Téhéran, Téhéran, Iran

Résumé

La littérature reflète constamment plusieurs aspects de la vie de l'homme, et elle a en soi tous les thèmes de la science humaine. L'homme se trouve ainsi au centre d'intérêt de ces études. La comédie s'applique à étudier sensiblement l'homme et sa condition de la vie. Molière, à travers des héroïnes qu'il crée, dessine la condition sociale de la vie des femmes.

Nous tentons de répondre à quel degré Molière réussi à mettre en lumière les évolutions dans l'attitude sociale des femmes. Nous nous penchons aussi à connaître si Molière a un regard féministe. Le but de cette étude consiste à analyser les points de vue de Molière sur la présence des femmes dans la société en appuyant sur la vision sociocritique de Lucien Goldmann. La méthode que nous suivons est basée sur les données bibliothécaires. Nous avons aussi recours directement ou indirectement aux œuvres de Molière et aux critiques faites sur ses œuvres. Nos études démontrent que la vision de Molière est conforme à la réalité de la condition de la vie des femmes au XVIIème siècle. Il a une opinion positive sur le rôle des femmes au cœur de la vie sociale.

Mots-clés: Femmes, Comédie, sociocritique, Molière, littérature.

¹. E-mail: mgdarian@ut.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.77854.1055>

<https://orcid.org/0000-0002-1201-9687>

Women in Moliere's Works: A Sociological Study

Maryam Ghassemi Darian¹ 

Lecturer, French Department, Faculty of Foreign Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Literature always reflects various aspects of human life and therefore has a complete set of theories of human sciences in its belly. Man is the central point of these studies. Comedy deals with the study of human beings and their living conditions with a remarkable sensitivity. Moliere depicts their social life by creating female characters in his works.

In this research, we want to find an answer to the question that to what extent Moliere has succeeded in reflecting a clear reflection of this change and transformation in the social behavior of women. Does he have a feminist view of women's issues or not? The purpose of this research is to investigate and analyze Moliere's views regarding the social presence of women and it is based on the sociological criticism of literature proposed by Lucien Goldman.

The research method is based on library findings. All Moliere's works are directly or indirectly the result of this effort. In addition, we deal with the works of Moliere's critics. This research shows that Moliere's view is in line with the reality about the living conditions of women in the 17th century and he has a positive opinion on the presence and progress of women in social fields.

Keywords: Woman, comedy, Sociological literary, Moliere, literature.

¹ E-mail: mgdarian@ut.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.77854.1055>

<https://orcid.org/0000-0002-1201-9687>

رویکرد جامعه‌شناختی به حضور زنان در آثار مولیر

مقاله پژوهشی

مریم قاسمی داریان^۱

مری گروه فرانسه دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

ادبیات همواره جنبه‌های گوناگونی از زندگی بشر را منعکس می‌کند و از این رو مجموعه کاملی از نظریات علوم انسانی را در بطن خود دارد. انسان نقطه مرکزی این مطالعات است. کمدی با حساسیتی قابل توجه به مطالعه انسان و شرایط زیستن او می‌پردازد. مولیر با خلق شخصیت‌های زن در آثار خود زندگی اجتماعی آنان را به تصویر می‌کشد.

در این پژوهش می‌خواهیم پاسخی برای این پرسش بیابیم که مولیر تا چه اندازه موفق شده است بازتابی روشن از این تغییر و دگرگونی در رفتار اجتماعی زنان را منعکس کند. آیا او نگاه فمینیستی به مسائل زنان دارد یا خیر. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مولیر در رابطه با حضور اجتماعی زنان است و با تکیه بر نقد جامعه‌شناختی ادبیات که توسط لوسین گلدمن مطرح شده است صورت می‌گیرد. روش تحقیق مبتنی بر یافته‌های کتابخانه‌ای است. تمامی آثار مولیر به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم دست‌مایه این تلاش هستند. علاوه بر آن به کنکاش در آثار منتقدان مولیر می‌پردازیم. این پژوهش نشان می‌دهد که نگاه مولیر منطبق بر واقعیت درباره شرایط زندگی زنان در قرن هفدهم است و او نظر مثبت به حضور و پیشرفت زنان در عرصه‌های اجتماعی دارد.

کلیدواژه‌ها: زن، کمدی، نقد جامعه‌شناختی، مولیر، ادبیات.

^۱ E-mail: mgdarian@ut.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.77854.1055>

<https://orcid.org/0000-0002-1201-9687>

۱. مقدمه

هنر و ادبیات ابزاری هستند که می‌توان به وسیله آن‌ها مشکلات جوامع بشری را انعکاس داد و یا راه‌حل‌هایی برای آن‌ها پیدا کرد. مولیر^۱ یکی از نمایشنامه‌نویسان موفق در این عرصه است. توجه وی عمدتاً روی مشکلات زنان است. او به نوعی کم‌دی انسانی را بنا می‌نهد و انسان را در شکل واقع‌گرایانه ترسیم می‌کند. در نتیجه در این مبحث با نوعی اثر ادبی منطبق بر حقایق مواجه هستیم. باید اذعان داشت که مولیر در ابتدا در جست‌وجوی نوعی کنکاش در رابطه با مسائل عمیق انسانی بود و سعی داشت در قالب تراژدی این مفاهیم را منعکس کند. اما در این عرصه به موفقیت چندانی دست نمی‌یابد. بنابراین قدم در عرصه کم‌دی می‌گذارد و سعی می‌کند سطح اثر کم‌دی را ارتقا دهد و آن را در سطحی برابر با تراژدی قرار دهد و ارزش این نوع ادبی را به این ترتیب گسترده می‌کند.

در این پژوهش ما در پی یافتن پاسخی به این سؤال هستیم که چگونه می‌توان رابطه زنان و نمایشنامه‌های کم‌دی مولیر را بررسی کرد و نگاه نمایشنامه‌نویس نسبت به زنان حول چه محورهایی است؟ آیا مولیر از خلال نمایشنامه‌های خود موفق شده است که انعکاس جامع و کاملی از شرایط زنان در جامعه فرانسه در قرن هفدهم را مطرح کند؟

روش تحقیقی که ما در نظر گرفته‌ایم شامل پژوهش‌های کیفی است که درستی و یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی می‌کنیم. برای تحقق این امر ابتدا به تحلیل محتوای آثار مولیر در حوزه‌های که مربوط به زنان است می‌پردازیم. اسناد مورد بررسی در وهله اول نمایشنامه‌های مولیر و در وهله دوم شامل آثاری است که با رویکرد منتقدانه درباره حضور زنان در آثار مولیر نگاشته شده است. این تحقیق بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. برای نیل به این هدف از نظریه‌های لوسین گلدمن^۲ برای تجزیه و تحلیل افکار مولیر در رابطه با زنان بهره می‌گیریم.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد مطالعه شخصیت‌های زن در آثار مولیر تحقیقات چندی انجام شده است. از جمله در یک رساله (Grace, 1982) نویسنده به رابطه بین زنان و نوع تربیت آنان در آثار مولیر اشاره می‌کند. همچنین تاریخچه زندگی زنان در جامعه سنتی فرانسه را بررسی می‌کند.

در پژوهشی دیگر محقق در رساله خود (Mofazali, 1992) به کنکاش درباره این موضوع می‌پردازد که آیا مولیر دیدگاه فمینیستی به مسئله زنان دارد یا خیر. نویسنده در ادامه مولیر را یک نویسنده اخلاق‌گرا می‌داند.

همه این تحقیق‌ها نگاه جزئی‌نگر به موضوع دارند و فقط جنبه‌های محدودی از دیدگاه مولیر نسبت به

1. Molière

2. Lucien Goldmann

شرایط زندگی زنان را مطرح کرده‌اند. در پژوهش حاضر ما به گونه‌ی جامع و گسترده به تحقیق در این مورد می‌پردازیم و با به‌کارگیری نظریه‌های لوسین گلدمن به‌شکل منسجم و علمی نمایشنامه‌های مولیر را بررسی می‌کنیم. بنابراین تحقیق بر پایه‌ی علمی استوار است و با تکیه به مبانی علوم انسانی مطالعه شده است.

۳. چارچوب نظری

در این پژوهش تلاش می‌کنیم که از داده‌های نقد جامعه‌شناسی که براساس نظریه‌ی گلدمن است به تجزیه و تحلیل نمایشنامه‌های مولیر درباره‌ی زنان پردازیم. در این نوع نقد، ارتباط نویسنده با جامعه و متقابلاً تأثیر جامعه در آفرینش ادبی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. طبقه‌ی اجتماعی که خالق اثر به آن تعلق دارد می‌تواند نقش مهمی بر اثر داشته باشد.

در این نوع نقد می‌توان به تضادهای موجود مابین طبقات اجتماعی اشاره کرد. در این خصوص حتی می‌توان نگاه تطبیقی به محتوای ادبیات در قرون گذشته و عصر حاضر انداخت. همچنین می‌توان تحولات پدیدآمده در طول قرون گوناگون را مشاهده کرد. برای مثال بررسی اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و روان‌شناختی آندره مالرو^۱ مبین این نکته است که نویسنده از شرایط اجتماعی عصر خود تأثیر می‌گیرد. این آثار که پس از اتمام جنگ جهانی دوم نگاشته شده، متأثر از حوادث این دوره است و از این روست که مرگ نقطه‌ی مرکزی آثار مؤلف است.

باید اذعان داشت که تحت تأثیر همین فرایندهای اجتماعی و تاریخی ادیب به انعکاس رویدادهای عصر خود و یا عصر پیشین می‌پردازد. این نوع نگرش مبین آن است که نه‌تنها نویسنده از مباحث جامعه‌شناختی سخن می‌گوید، بلکه ناگزیر علوم دیگری چون انسان‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، قوم‌شناسی، تاریخ و جغرافیا نیز دست‌مایه‌ی کار او قرار می‌گیرند. انسان وجه مشترک تمام این علوم است و ادیب تحت تأثیر همین موضوع به بیان نگرش خود درباره‌ی هستی و انسان در مرکز آن می‌پردازد.

گلدمن در تمام آثار خود با تأکید بر فعالیت‌های ذهن ادیب به کنکاش در رابطه با آفرینش‌های ادبی و هنری جامعه می‌پردازد. اندیشه‌های او در این خصوص روح تازه‌ای در کالبد نقد ادبی می‌دمد و معیارهایی گسترده را پیش روی منتقدان قرار می‌دهد که دست‌مایه‌ی تحقیقات جامعه‌شناختی می‌شود.

مولیر نیز با نگاه موشکافانه رویدادهای اجتماعی در قرن هفدهم را به چالش می‌کشد. می‌توان پیوستگی عمیقی مابین نمایشنامه‌های وی و حضور زنان در جامعه آن عصر مشاهده کرد. با تکیه به اندیشه‌های گلدمن وضعیت اجتماعی زنان در آثار مولیر را به چالش می‌کشیم.

^۱. André Malraux

۴. بحث و بررسی

۴-۱. زنان طبقه اشرافی

میشل بوکه^۱ قدرت خلاقیت شخصیت‌های گوناگون را که از میان همه اقشار جامعه توسط نمایشنامه‌نویس انتخاب شده‌اند به توانایی مولیر برای تجزیه و تحلیل زوایای مختلف روحی انسان مربوط می‌داند. او مولیر را بیش از هر چیز دیگر یک انسان‌شناس معرفی می‌کند:

چرا مولیر بزرگ‌ترین است. چون او یک نویسنده نیست، او جهان‌بینی خاصی ارائه نمی‌کند. باید گفت که جهان‌بینی او به انسان خلاصه می‌شود. او پیش از آن‌که یک روشنفکر باشد یک انسان به تمام معنا باهوش و باذکاوت است. ما روی زمین هستیم و با صراحت بگویم چیز زیادی نمی‌فهمیم، اما مولیر ما را به دوردست‌ها می‌برد (Bouquet, 2022, p.45).

گلدمن نیز محور اصلی متون ادبی را انسان و ارتباط او جهان‌پیرامونش می‌داند. رابطه ناگسستگی میان فرد و سایر انسان‌ها و مجموعه هستی وجود دارد. در متون ادبی، گلدمن از انسانی سخن می‌گوید که در برابر مشکلات می‌ایستد. او انسان بی‌آینده و معترض و پرمشکلی است که در جهانی تباه، جویای ارزش‌های کیفی و اصیل انسانی است. مقاومت و پشتکار زنان در آثار مولیر نیز منطبق با نظریه گلدمن است و آن به دین‌گونه که نزاعی سخت در پیش می‌گیرند تا هویت انسانی خود را پاس بدارند.

مولیر از بُعد انسان‌شناختی به ترسیم چهره زنان می‌پردازد. در میانه قرن هفدهم زنان به محافل ادبی و هنری وارد می‌شوند و در پی آن هستند که حقوق خود را از جامعه مردسالار بازپس گیرند. نمونه بارز زنان موفق این دوره مدام دو سیوینیه^۲ و مادموازل سکودری^۳ هستند. انبوهی از زنان به یادگیری علوم چون خواندن، نوشتن، محاسبه، ریاضیات، تاریخ، ادیان و رقص روی می‌آورند. مولیر به مطالعه شخصیت زنان در میان اقشار اشرافی بورژوازی و طبقه خدمتکاران می‌پردازد.

در اثر مردم‌گریز^۴ مولیر از دختر جوانی به نام سلیمین^۵ سخن می‌گوید. او یک زن بیوه جوان است که به خاطر پول و ثروت ازدواجی مصلحتی انجام داده است. بعد از فوت همسرش خود را زنی آزاد می‌پندارد، ولی بنا بر رسوم آن زمان باید دوباره ازدواج کند. سلیمین هیچ علاقه‌ای به ازدواج مجدد ندارد. مولیر از او شخصیتی سطحی‌نگر به نمایش می‌گذارد. شخصیت اصلی این نمایش مردی به نام آلسزت^۶ است که تمایل دارد با سلیمین ازدواج کند. برای شناخت بیشتر شخصیت سلیمین به قسمتی از اثر مردم‌گریز اشاره می‌کنیم:

1. Michel Bouquet

2. Madame de Sévigné

3. Mademoiselle Scudéry

4. *Le Misanthrope*

5. *Célimène*

6. *Alceste*

این درواقع روش جدیدی است.

شما یک نفر را دوست دارید تا با او مجادله کنید.

شما با کلمات و عبارات خشن عشق خود را ابراز می‌کنید.

هرگز کسی چنین عشق سرزنش‌گری را ندیده است (Molière, 1666, p. 25).

شخصیتی که مولیر از سلیمین ساخته است زنی را به نمایش می‌گذارد که لج‌باز، مغرور و خودرأی است که سعی در جلب نظر اطرافیان خود به هر قیمتی دارد. موریس دکت^۱ افکار مولیر را چنین تجزیه و تحلیل می‌کند:

مولیر در خلال نمایشنامه‌های خود بر هویت برخی از شخصیت‌هایش تأسف می‌خورد. تأسف از عصری که متحول شده است. او از عصری سخن می‌گوید که پاکی و صداقت به سخره گرفته شده است. مولیر بر ضد سرشت و طبیعت انسانی سخن نمی‌گوید، بلکه ضدیت او با آداب و سنی جدید است که انسانیت را مخدوش کرده است. درواقع این گناه زمانه است که قلب سلیمین را آلوده کرده است (Descotes, 1972, p. 749).

گلدمن معتقد است که ویژگی‌های شرایط سخت زندگی انسان مسئله‌دار نشان می‌دهد که او تلاش می‌کند به زندگی معنا ببخشد. تلاش مولیر برای به تصویر کشیدن جنبه‌های منفی رفتار زنان در قرن هفدهم و در جامعه فرانسه آن دوران به نوعی اغراق‌آلود است. زنان آن دوره می‌خواهند خود را از چنگ سنت‌های غلط و بی‌پایه اعصار پیشین رها کنند. اما مولیر شاید به دلیل تجربه تلخ جدایی از همسرش به نوعی با نگاه منفی به تحولات زندگی زنان نگاه می‌کند. او می‌خواهد زنان شیوه زندگی سنتی را ادامه دهند و در مقابل همسران خود مطیع و رام باشند. گلدمن به رابطه میان خالق اثر ادبی و خود اثر معتقد است و می‌گوید: «می‌توان این ساختار آثار هنری نویسنده را در سیر تحول زندگی نامه او جای داد» (Goldmann, 1975, p. 334).

مولیر در اثر زنان جاه‌طلب مضحک^۲ به معرفی دختر جوانی به نام مگدلون^۳ می‌پردازد. پدر او دو مرد را انتخاب کرده است تا با او و خواهرزاده‌اش ازدواج کنند. با توجه به آنچه در سطور قبلی به آن اشاره کردیم شاهد نوعی تضاد در نوع نگرش مولیر به موضوع زنان هستیم. وی گاه زبان به انتقاد می‌گشاید و رفتار زنان عصر خود را نادرست می‌داند و گاه با بینشی روشنفکرانه خود را همسو با جریاناتی قرار می‌دهد که راه را برای استقلال و برابری آنان با مردان هموار می‌کند.

این گفتار مگدلون با افکار و احساسات بسیاری از دختران جوان در قرن هفدهم منطبق است. در آن عصر بسیاری از دختران طبقه بورژوازی به عشقی رویایی و دور از واقعیت می‌اندیشیدند. شاهزاده خیال آن‌ها

¹ . Maurice Decotes

² . *Les précieuses ridicules*

³ . Magdelon

فقط در میان ورق‌های رمان‌ها حقیقت داشت و بسیار از واقعیت زندگی به دور مانده بودند. در واقع مولیر سعی داشت جنگ و مقابله میان نسل‌ها و تضاد بین آنان را در نمایشنامه‌هایش به تصویر بکشد. گلدمن نشان می‌دهد که انسان‌ها تلاش می‌کنند مفهومی برای زندگی خود بیابند:

همه آدمیان ذاتاً گرایش دارند که معنایی به زندگی ببخشند و از همین رهگذر بر طلب حیثیت خویش تأکید ورزند. ممکن است ستم، سرکوب و اوضاع اقتصادی و اجتماعی این گرایش طبیعی را در وجود آنان در هم شکند و نابود کند، اما از ورای ساختارهای سرکوب‌گرایانه که در جریان تاریخ دگرگون می‌شود، یگانه واقعیت انسانی جاودان باقی می‌ماند و آن سرنوشت بشر است که عبارت از طلب حیثیت است (Goldmann, 1975, p.218).

سرکوب‌گری حس آزادی و رهایی زنان از سلطه پدران به نوعی حیثیت انسانی آنان را زیر سؤال می‌برد. بنابراین تحولی در ساختار افکار خود ایجاد و بند قیود گذشته را پاره می‌کنند. استقلال زن برای حق انتخاب یکی از اصول اساسی حرمت انسانی است.

مولیر شخصیت مگدلون را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویی او را نماینده زنانی می‌داند که سعی دارند هویت گم‌شده و خود حقیقی‌شان را بازشناسند. مولیر مخالف آموختن علوم توسط زنان نیست، ولی رفتار زنانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که شناخت عمیقی از جامعه و علوم ندارند و تنها به تقلید از سخنان عالمانه می‌پردازند تا از این راه خودنمایی کنند.

او در مقابل زنانی مانند مگدلون به معرفی زنان دیگری می‌پردازد که شناخت عمیق‌تری از هویت انسانی خود دارند. برای مثال می‌توان به شخصیت الیانت، دختر عموی سلیمین، در اثر مردم‌گریز اشاره کرد. مولیر با پرداختن به این شخصیت چهره مثبتی از زنان ارائه می‌کند که دانش فرا گرفته‌اند و قادرند به شکل آگاهانه پیرامون خود را بشناسند و تجزیه و تحلیل کنند. مولیر مفهوم عشق را این چنین از زبان الیانت معرفی می‌کند:

«عشق تابع قوانین خاصی نیست.

در درون انسانی که دوست می‌داریم همه چیز دوست‌داشتنی می‌شود»

(Molière, 1666, p.34)

مولیر مفهوم عمیقی از عشق را از زبان شخصیت‌های زن در نمایشنامه‌هایش مطرح می‌کند و این روایت تعریفی جهان‌شمول از عشق است. تمام عیوب معشوق در نگاه عاشق همه یک‌سره حسن و جمال است.

۲-۴. دختران جوان بورژوازی

مولیر در آثار خود به معرفی قشری از زنان می‌پردازد که محکوم به زیستن در زیر سلطه پدران و یا همسران

¹ Éliante

سخت‌گیر و متعصب هستند. در این راستا می‌توان به شخصیت الیز^۱ در نمایشنامهٔ *خسیس مولیر* اشاره کرد. در این نمایشنامه الیز دختر هارپاگون^۲ است که از اوامر پدرش پیروی نمی‌کند و آنقدر شهامت و توانایی دارد که ساختار سنتی جامعه را بر هم زند. در این راستا مولیر به نحو کاملاً ملموسی جنگ و تضاد میان نسل‌ها را بازگو می‌کند.

الیز دختری شجاع، متفکر، آگاه و به دور از اوهام و تخیلات است. او از رفتار مبالغه‌آمیز و دروغین مردان انزجار دارد و این‌گونه با نوکر خانه سخن می‌گوید: «آه والر همه یک نوع جملات را تکرار می‌کنند. در سخن گفتن مردان همه شبیه یکدیگرند فقط هنگام عمل است که با هم متفاوتند» (Molière, 1687, p.53)

این جملات به خوبی بیانگر این حقیقت است که نه تنها مولیر شخصیت زنان را بررسی و به تصویر می‌کشد، بلکه مردان نیز در آثارش به چالش کشیده می‌شوند. عدم صداقت بین زنان و مردان در آثار مولیر مورد انتقاد واقع شده است. در اثر *خسیس هارپاگون* نمونه پدرانی است که پول و ثروت تنها هدف آنان است. در واقع نمایشنامهٔ *خسیس* به شکل بسیار بارزی هویت پدرسالانهٔ مردان را آشکار می‌کند. مولیر با نگارش این نمایشنامه جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناسی رابطهٔ پدران و دختران را به چالش می‌کشد:

الیز: از شما عذر می‌خواهم

هارپاگون: از شما عذر می‌خواهم

الیز: من یک خادمهٔ حقیر هستم

هارپاگون: من یک نوکر حقیر هستم

الیز: این کار امکان دارد

هارپاگون: این کار امکان دارد

الیز: خیر

هارپاگون: چرا (Molière, 1678, p.44)

این گفت‌وگوی به ظاهر ساده معانی خاصی را در بطن خود دارد. از سوی دیگر این نوع تکرار نشان می‌دهد که هارپاگون سخنان و افکار دختر خود را به سخره می‌گیرد. گویی پدر اصلاً به سخنان او گوش نمی‌دهد و اهمیتی برای او و احساساتش قائل نیست. بنابراین تکرار یکی از عناصر مهم در یک اثر کم‌دی است که نه تنها مخاطب را به خنده وامی‌دارد، بلکه نشان می‌دهد که شنوندهٔ این مطالب توجه به سخنان مخاطب خود ندارد و او را مسخره می‌کند.

در جایی دیگر از نمایشنامهٔ *خسیس هارپاگون* بی‌وقفه عبارت «بدون جهاز» را تکرار می‌کند. در این

¹. Elise

². Harpagon

حالت ما شاهد بروز صفت حساست نزد هارپاگون هستیم که تنها یک اندیشه در سر دارد و آن این که برای ازدواج دخترش حاضر به عمل به سنن آن دوره نیست و تنها عامل مهم برای پدر در این ازدواج توجه به امور مادی است، بی آن که دغدغه احترام به احساسات و افکار دختر خویش را داشته باشد.

بسیاری اذعان دارند که کمدی در بطن خود مفاهیمی غمگین و عمیق درباره زوایای مختلف زندگی بشر را دارد. هدف کمدی فقط خندانیدن نیست. شاید بی دلیل نباشد که بسیاری معتقدند که خسیس کمدی نیست، بلکه این نمایشنامه یک درام است. مولیر جنبه‌های تاریک و خشن و غیرانسانی را بازگو می‌کند. بنابراین خسیس را می‌توان یک اثر دراماتیک به حساب آورد که از دردها و آلام انسانی سخن می‌گوید.

در نمایشنامه زنان دانشمند شخصیت زنی به نام آرماند^۱ جلب توجه می‌کند. او نماینده زنانی است که خود را روشنفکر و متحد می‌پندارند و خود را از قشر زنانی متمایز می‌دانند که به امور زندگی چون آشپزی، خیاطی و مراقبت از کودکان می‌پردازند. او دختر جوان جاه‌طلبی است که به شعر و ادبیات علاقه دارد. اما مطالعه آثار مولیر در این مورد طرز تفکرش را منعکس می‌کند. او فکر می‌کند این زنان به شکل پراکنده و بسیار سطحی به مطالبی در مورد علوم اشاره می‌کنند. آن‌ها شناخت کافی و عمیق در این حوزه‌ها را ندارند و بنابراین در بسیاری از نمایشنامه‌های خود به انتقاد از آنان می‌پردازد و ادعاهای زنانی که خود را آگاه و دانشمند می‌دانند بی پایه و اساس می‌شمرد و به نوعی رفتار و گفتار آنان را به سخره می‌گیرد و مضحک می‌داند. سخنان آرماند طرز تفکر این زنان را نشان می‌دهد:

ما با تکیه به قوانین خود می‌توانیم کتاب‌ها را ارزیابی کنیم.

هیچ کس دیگری جز ما و دوستان ما حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد.

خواهیم دید که این ما هستیم که همه چیز را می‌دانیم و می‌توانیم مطالب ارزنده و خوبی بنویسیم (Molière, 1671, p.15).

ژول لمتر^۲ این گونه شخصیت آرماند را معرفی می‌کند:

این گونه به نظر می‌آید که از نظر مولیر آرماند دختری با صفات ناخوشایند است. از نظر او شخصیت آرماند بسیار خشک است و دختری جاه‌طلب است. شخصیتی که مولیر از او ارائه می‌کند حتی به نظر مضحک است. مولیر از او انتقاد می‌کند چون شخصیت او واقعی نیست و رفتارهایش تصنعی و ساختگی است. اما مولیر شخصیت هانریت^۳ را دوست دارد، چون او یک شخصیت اصیل و طبیعی دارد و رفتارهایش بی‌غل و غش است. باید اذعان کرد که ما اندکی جاه‌طلبی را در رفتار آرماند مشاهده می‌کنیم، ولی این به این مفهوم نیست که از او متنفر باشیم (Lemaître, 1739, p.230).

^۱. Armande

^۲. Jules Lemaître

^۳. Henriette

به نظر می‌رسد نگاه انتقادی که کمتر به نظریه مولیر درباره زنان دارد اغراق‌آلود است. مطالعه بسیاری دیگر از شخصیت‌های زنان در آثار مولیر بیانگر این واقعیت است که او نگاه مثبتی به زنان دارد و معتقد است که زنان باید دانش بیاموزند و فراتر از وظایف خود در خانواده در ارکان جامعه نیز حضور داشته باشند، ولی خودنمایی آنان را نکوهیده می‌داند. دانیل مورنه^۱ در کتابی با عنوان مولیر می‌نویسد:

بی‌شک مولیر افکار جاه‌طلبانه را نمی‌پسندد، ولی او نمی‌خواهد که دختران جوان و زنان ناآگاه باقی بمانند. مولیر معتقد است که زنان باید حس کنجکاوی خود را درباره علوم زنده نگاه دارند. از نظر او این کافی نیست که زنان فقط بچه به دنیا بیاورند و آنان را بزرگ کنند و فقط به اداره امور خانه بپردازند (Mornet, 1950, p. 28).

۳-۴. زنان طبقه بورژوازی

یکی از اقشار مهم جامعه در قرن هفدهم زنانی هستند که به طبقه بورژوازی تعلق دارند. آنان یا مادران در خانواده یا زنانی بیوه هستند و یا این‌که هرگز ازدواج نکرده‌اند. در میان این زنان شخصیت فیلامینت^۲ در نمایشنامه زنان دانشمند جلب نظر می‌کند. او قدرت زیادی در خانواده دارد و همه امور زندگی در دست اوست و حتی می‌توان گفت به نوعی شخصیت مردانه دارد که گاه چهره خشنی از او به نمایش می‌گذارد. خودخواهی و غرور کاذب تمام لطافت و ظرافت رفتار و افکار او را از بین برده است و از او زنی با خلق و خوی تند و خودرأی و لجباز ساخته است.

فیلامینت یکی از زنانی است که خود را دانشمند و متمایز از زنان عادی جامعه می‌داند. او زنی جاه‌طلب است که تحمل نمی‌کند کسی برخلاف عقیده و میل او حرفی بزند و یا کاری بکند. مدام مستخدمه خانه را تحقیر می‌کند که قادر نیست هنگام حرف زدن قواعد گرامری را به درستی استفاده کند و از تضاد بین رفتار این دو نفر صحنه‌های کمدی ایجاد می‌شود. کمدی در این قسمت نشانگر دید انتقادی مولیر به این موضوع است. فیلامینت خواسته خود را حتی به دختر جوان خود تحمیل می‌کند و سعی می‌کند او را به ازدواج با کسی وادار بکند که خود او می‌خواهد و خواسته و اراده و عشق فرزند خود را نادیده می‌انگارد. او مادری است که می‌خواهد همه چیز طبق میل او پیش برود و به خواسته‌ها و علایق دیگران اهمیتی نمی‌دهد. او حتی رفتار غیرارادی نوکرش را نکوهش می‌کند که پایش به جایی برخورد می‌کند و به زمین می‌افتد.

از تضاد بین رفتار فیلامینت و دخترش صحنه‌های مضحک به وجود می‌آید. او مادری است که از دخترش می‌خواهد با مردی که او می‌گوید ازدواج کند. دختر او با دنیای خیالی که مادرش در آنجا خود را زنی اندیشمند و عالم می‌داند، بیگانه است. او به دخترش نصیحت می‌کند که به جای اندیشیدن به صورت زیبای

^۱. Daniel Mornet

^۲. Philaminte

همسر آینده به زیبایی افکار و دانایی‌هایش اهمیت دهد، چون گذر زمان صورت را پیر می‌کند، ولی اندیشه و علم با گذر زمان پیر نمی‌شوند. مولیر در اثر خود زنان دانشمند نشان می‌دهد که جاه‌طلبی زنان و مدعی بودن مبنی بر این‌که با علوم زمان خود آشنایی دارند در قرن هفدهم یکی از معضلات اجتماعی بود.

در نمایشنامه بورژوای جنتلمن شخصیت زنی به نام مادام ژوردن^۱ جلب توجه می‌کند. او خود را زنی متجدد می‌داند و بی‌وقفه به انتقاد از رفتار، سخن گفتن و لباس پوشیدن همسر خود می‌پردازد و به نوعی خود را برتر از او می‌داند. اما همسر او نیز احترامی برای او قائل نیست و با وی همان رفتار تحقیرآمیزی را می‌کند که با مستخدمه‌اش دارد.

مادام ژوردن شخصیتی قوی دارد و همچون یک مادر دلسوز به حمایت از دختر خود می‌پردازد. آقای ژوردن^۲ با بی‌احترامی با همسرش برخورد می‌کند و او را تحقیر می‌کند. در مقابل مادام ژوردن شوهرش را مردی نادان و سطحی‌نگر می‌داند که به جای اهمیت دادن به سرنوشت دخترش به پیروی از تمایلات خود می‌پردازد و مسئولیتی در مقابل خانواده حس نمی‌کند. مادام ژوردن نمونه‌زنانی در عصر مولیر است که نقش مؤثری در بطن خانواده دارند و با اراده خود خانواده را به سویی که می‌خواهند هدایت می‌کنند.

بلین^۳ در نمایشنامه مریض خیالی همسر دوم آرگون^۴ است. او تظاهر می‌کند که نگران سلامتی همسرش است و به اطرافیان نشان می‌دهد که مرتب و بی‌وقفه مراقب سلامتی اوست، ولی درحقیقت منتظر مرگ شوهرش است تا صاحب دارایی‌های او شود. بسیار با ملایمت با آرگون سخن می‌گوید و گاهی چنان اغراق‌آمیز رفتار می‌کند که مخاطب می‌پندارد وی مادر اوست. نوع رفتار او به این گونه خنده مخاطب را سبب می‌شود. و این خنده نگاه انتقادی مولیر را نشان می‌دهد:

بلین: چه مشکلی پیش آمده پسر کوچک من؟

آرگون: مامی

بلین: دوست من

آرگون: من را عصبانی کرده‌اند

بلین: شوهر بیچاره من. چگونه؟ (Molière, 1673, p. 61)

بلین زن فریبکار و دورویی است، ولی آرگون ساده لوح است و این حقیقت را درک نمی‌کند. او در وصیت‌نامه‌اش تصمیم می‌گیرد تمام دارایی خود را به او ببخشد. مولیر از زبان بلین صحنه‌های خنده‌آوری را خلق می‌کند. چنین می‌خوانیم:

¹. Madame Jourdin

². Monsieur Jourdin

³. Béline

⁴. Argon

بلین: نه، آه من هیچ‌کدام از این اموال را نمی‌خواهم. چه مقدار اموال دارید؟

آرگون: بیست هزار فرانک عشق من.

بلین: اصلاً راجب پول و دارایی با من حرف نزنید. چه مقدار اسکناس دارید؟ (Molière, 1673, p. 73)

وقتی مستخدمه با فریاد و ناله خبر مرگ آرگون را به اعضای خانواده اعلام می‌کند، چهره واقعی این زن آشکار می‌شود. او به خدمتکار خود می‌گوید که تو یک ابله هستی که برای مرگ کسی مثل آرگون ناله و زاری می‌کنی. این‌گونه است که بلین در دام این نقشه آرگون می‌افتد و چهره خشن و مرموز او آشکار می‌شود. او زنی خودخواه، پول‌دوست و دروغ‌گوست که جز رسیدن به منافع پلید خود به چیز دیگری فکر نمی‌کند. بلین نمونه زنان بدسیرتی در آثار مولیر است که نمایشنامه‌نویس با به تصویر کشیدن شخصیت پلید آنان به نکوهش چنین قشری از زنان می‌پردازد.

۴-۴. زنان طبقه مردمی

این گروه از زنان نقش‌های بسیار مهمی در آثار مولیر بازی می‌کنند. ژورژت^۱ یکی از این مستخدمه‌هاست که در نمایشنامه مکتب زنان ایفای نقش می‌کند. او یک زن روستایی است که نمی‌تواند جملات را درست تلفظ کند و این خطای او جنبه خنده‌داری به حرکات و سخنان او می‌دهد. او از دستورها و امر و نهی صاحب‌خانه سر باز می‌زند و همیشه با حاضر جوابی در مقابل او می‌ایستد. تضاد بین رفتار اشرافی صاحب‌خانه و رفتار ساده‌لوحانه ژورژت باعث خنده مخاطب می‌شود. ژورژت به همراه نوکر خانه درباره صاحب‌خانه حرف می‌زند و کارهای او را تمسخر می‌کنند:

بگو به من آیا این نکته درست است که وقتی تو زمین زراعی در اختیار داری و گرسنه‌ای بیاید و بخواهد از محصول تو بخورد تو خشمگین خواهی شد و اجازه این کار را به او نخواهی داد (Molière, 1677, p.38)

این جملات نشان می‌دهد که تفکرات قشر خدمتکاران بسیار محدود است و آنان همه چیز را با زمین کشاورزی، دام و طیور و درختان در روستا مقایسه می‌کنند. اما نیکل^۲ یک مستخدمه است که در نمایشنامه بورژوازی جنتمن نقش متفاوتی از ژورژت ایفا می‌کند. او وقتی می‌بیند که ارباب خانه، آقای ژوردن، لباس مضحکی به تن کرده است به تمسخر او می‌پردازد و بی‌آن‌که بتواند خود را کنترل کند بی‌وقفه می‌خندد.

نیکول به نوعی تجسم افکار مولیر است. از نظر مولیر رفتار بورژواها که سعی می‌کنند شبیه طبقه اشراف لباس بپوشند و یا مانند آنان سخن بگویند مضحک و بی‌ارزش هستند. از سوی دیگر او از منافع و افکار زن

². Nicole

خانه خانم ژوردن حمایت می‌کند. یکی از صحنه‌هایی که موجب خنده مخاطب می‌شود وقتی اتفاق می‌افتد که مادام ژوردن می‌خواهد به مستخدمه خود درس تلفظ صحیح کلمات را بدهد و مستخدمه بینوا نمی‌تواند این کار را انجام دهد. مولیر از تضاد رفتار بین زن خانه و مستخدمه صحنه‌های مضحکی را خلق می‌کند. خلق صحنه‌های کمدی به نوعی روشی برای استهزای ساختار نادرست روابط دو قشر اجتماعی مستخدمه‌ها و زنان بورژوازی است. گلدمن وقتی از طبقه اجتماعی بورژوازی سخن می‌گوید تمامی معیارهای ارزشی این گروه را زیر سؤال می‌برد و به انتقاد از آنان می‌پردازد: «آثاری که بر مبنای ارزش‌های آگاهانه بورژوازی ساخته شده است؛ ارزش‌هایی مانند فردگرایی، عطش قدرت، پول و شهوت». (Goldmann, 1975, p. 40)

بنابراین مولیر از زبان طبقه فرودست جامعه یعنی مستخدمه‌ها به انتقاد از زنان طبقه قدرت طلب بورژوازی می‌پردازد. در این میان خنده ابزاری است برای نمایشنامه‌نویس که افکار نادرست زنان بورژوازی را مورد نکوهش قرار دهد. مارتین حتی قادر نیست کلمه «گرامر» را تکرار کند و ناگفته خود پیداست که چنین فردی چگونه می‌تواند قواعد گرامری را که بلیز می‌خواهد بیاموزد فرا بگیرد: «بلیز: آیا تو می‌خواهی در همه زندگی خود به گرامر توهین کنی؟ مارتین: من نه به مادر بزرگ و نه به پدر بزرگ توهین نمی‌کنم» (Molière, 1670, p.65)

کلمه «گرامر»^۱ با کلمه «مادر بزرگ»^۲ که در فرانسه شبیه هم نوشته می‌شوند تقریباً هم‌آواست و بسیار نزدیک به هم تلفظ می‌شود. هنر مولیر در نگارش صحنه‌های کمدی این است که با استفاده از عوامل خنده‌آوری چون تکرار جملات و کلمات، رفتارهای مضحک همچون بی‌اراده به زمین خوردن، کسی را به جای کس دیگری اشتباه گرفتن و تضاد و ساده‌لوحی خدمتکاران در رابطه با ارباب‌هایشان ایجاد می‌شوند. ژرمن^۳ تعریف جالبی از زبان یک اثر کمدی می‌دهد:

به خوبی می‌دانیم که در یک متن تراژدی نویسنده زبان خاصی را استفاده می‌کند. اما در کمدی چنین نیست. کمدی در جست‌وجوی زبانی پر از رنگ و گوناگونی است. کمدی زبان خاصی نیاز ندارد و چه مارکیز و چه روستایی می‌توانند با نحوه سخن گفتن خود صحنه‌های خنده‌آور خلق کنند (Germain, 1962, p.34)

بسیاری کمدی‌های مولیر را تلخ و تراژیک می‌دانند، چراکه در پشت این خنده‌ها شادی نهفته نیست، بلکه درد و رنج انسانی با ظرافت خاصی به تصویر کشیده می‌شود. در این خصوص می‌توان از خنده تلخ سخن گفت. انسان با زبان کمدی به راحتی جذب یک نمایشنامه می‌شود. مولیر به شکل زیرکانه با زبان خنده

^۱. Grammaire

^۲. Grand-mère

^۳ Germain

به انتقاد از تلخی‌های جامعه انسانی می‌پردازد و این هنری است که چندان آسان نیست و درایت و توانمندی در پس آن نهفته است. مارتین^۱ یک دختر روستایی ساده‌لوح است، ولی با وجود این می‌تواند درک درستی از مشکلات داشته باشد. او بسیار به ارباب خود وفادار است و کار خود را به‌عنوان یک مستخدمه بی‌کم‌وکاست و بسیار درست انجام می‌دهد. اما سخت‌گیری‌های فیلامنت که سعی می‌کند قواعد گرامر و نحوه سخن گفتن همچون زنان دانشمند فخر فروش را به او بیاموزد از او چهره حقیر و احمقی ساخته است. توانت وقتی با ارباب خود سخن می‌گوید صحنه‌های خنده‌آوری را خلق می‌کند. مکالمه میان ارباب و مستخدمه جنبه کمدی نمایشنامه را برجسته می‌کند. برای مثال هر بار که آرگون عبارتی می‌گوید توانت فقط یک جواب دارد و آن تکرار کلمه «آه» است. در واقع این نوع عکس‌العمل او برای تمسخر سخنان اربابش است:

«آرگون: این‌گونه است

توانت: آه

آرگون: حدود یک ساعت است

توانت: آه

آرگون: تو مرا رها کرده‌ای

توانت: آه» (Molière, 1670, p.62)

تکرار کلمه «آه» جنبه مضحکی به این صحنه از نمایشنامه می‌دهد، ولی می‌توان گفت که توانت به این وسیله بی‌ارزش بودن افکار و رفتار ارباب خود را نشان می‌دهد. حتی می‌توان گفت این مستخدمه با این شیوه اجازه نمی‌دهد که آرگون حرف بزند. تکرار کلمات، موقعیت‌ها و حرکات جنبه کمدی به نمایشنامه می‌دهد و مولیر به‌خوبی از این امر استفاده می‌کند. برگسون^۲ در این باره چنین می‌نویسد: «تکرار فقط شامل تکرار کلمات و جملات نیست، بلکه صحنه‌ها و موقعیت‌ها نیز می‌توانند در یک اثر کمدی تکرار شوند و جنبه خنده‌داری به نمایشنامه بدهند» (Bergson, 1925, p. 94).

خنده‌ابزاری برای انتقاد از یک مسئله است. توانت با این‌که یک خدمتکار ساده است، ولی آگاهی خوبی نسبت به مسائل زندگی دارد. طرز استدلال او هم خنده‌آور و مضحک و هم مبتنی بر منطق است. توانت قدرت آن را دارد که اعضای خانواده را در مقابل مشکلاتی که برایشان پیش آمده است راهنمایی و حمایت کند. این پیشنهاد او به اربابش است که به او می‌گوید خود را به شکل تصنعی به مردن بزند تا با دیدن عکس‌العمل اعضای خانواده بتواند دوست را از دشمن باز شناسد. و این‌گونه است که بلین، همسر دوم آرگون، چهره واقعی خود را نشان می‌دهد و آرگون متوجه دروغ‌های او می‌شود و می‌فهمد این زن فریبکار تنها

¹ Martine

² Bergson

در پی تصاحب اموال با او ازدواج کرده است. بنابراین درمی‌یابیم که توانت زنی باهوش و زیرک است که به همهٔ اعضای خانواده وفادار است و علاوه‌بر وظایفی که به‌عنوان خدمتکار در خانه ایفا می‌کند همچون دوستی فداکار در پی حل مشکلات اعضای خانواده است. نکتهٔ جالب دیگری که مولیر از زبان توانت آن را بیان می‌کند انتقاد مولیر از پزشکان است. مکالمه بین توانت و آرگون در این باره بسیار جالب است:

«آرگون: دکتر به من گفته سوپ بخورم

توانت: ابله

آرگون: مرغ و طیور بخورم

توانت: ابله

آرگون: گوشت گوساله بخورم

توانت: ابله» (Molière, 1673, p.73).

مولیر در این نمایشنامه قشر پزشکان را افرادی سودجو و بی‌تجربه می‌داند. توانت به ارباب خود توصیه می‌کند به پزشکان اعتماد نکند. او این قشر از جامعه را به سخره می‌گیرد و به ارباب خود می‌گوید پزشک شدن چندان کار سختی نیست. او به آرگون می‌گوید که ریش بگذارد چون با گذاشتن ریش شبیه آنان می‌شود و فقط همین کار برای پزشک شدن کافی است. درمی‌یابیم که مولیر چهره‌ای از مستخدمه‌ها در نمایشنامهٔ مولیر را به نمایش می‌گذارد که شامل افرادی باهوش، وفادار و فداکار می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

مولیر زندگی و افکار طیف وسیعی از اقشار مختلف زنان را در کمدهای خود به تصویر می‌کشد، همچون دختران جوان، زنان جوان، زنان بیوه، مستخدمه‌ها. زنانی که می‌خواهند زندگی مستقلی را برای خود رقم بزنند و حاضر نیستند پیرو سنت‌ها و افکار پیشینیان باشند. زنان می‌خواهند از کنج خانه‌ها و زندگی سنتی خود خارج شوند. آنان می‌خواهند علم بیاموزند و در محافل ادبی و هنری شرکت کنند. دانیل مورنه در کتابی با عنوان مولیر نظر او را دربارهٔ زنان چنین بیان می‌کند:

بی‌شک مولیر افکار جاه‌طلبانه را نمی‌پسندد. او نمی‌خواهد دختران و زنان ناآگاه باقی بمانند. او معتقد است زنان و دختران باید حس کنجکاوی خود نسبت به علوم را در خود زنده نگه دارند. کافی نیست که زنان بچه به دنیا بیاورند و تنها به ادارهٔ امور خانه بپردازند (Mornet, 1950, p.90)

حاصل این پژوهش ما را رهنمون می‌سازد تا به سؤال مطرح‌شده در ابتدای مقاله پاسخ دهیم. چگونگی نگاه مولیر به زنان دو جنبه را در بطن خود دارد؛ از یک سو کمدهای او واقعیت زندگی و شرایط حقیقی موقعیت زنان را منعکس می‌کند و از سویی دیگر ما شاهد نگاه منتقدانهٔ نمایشنامه‌نویس هستیم که خواستار ایجاد تحول در این ساختار جامعه‌شناختی زنان است. باید اذعان کرد که شخصیت‌های زن در آثار مولیر

نمودار واقعیت اجتماعی عصری است که نمایشنامه‌نویس در آن می‌زیسته است، اما مولیر از طریق خلق آثار ادبی به تحولی نوین در این عرصه می‌پردازد.

حضور زنان در جامعه و عبور از مرز زندگی سنتی به عصر مدرن مورد توجه بسیاری از اندیشمندان آن عصر قرار می‌گیرد و آنان با دیدگاه منتقدانه این تحول سریع و حتی غیرمنتظره را مورد مطالعه قرار می‌دهند. مولیر در آثار خود به نوعی به انعکاس این رخداد اجتماعی در قالب طنز روی می‌آورد.

کمدی ابزار قدرتمندی است که مولیر آن را به شکل هوشمندانه به کار می‌گیرد تا خطایا و نکات مثبت انسانی زنان از هر طبقه اجتماعی را برجسته کند. آثار وی قاب تصویر حقایق اجتماعی عصر است که گاه در آن نوع تفکر منحصر به فرد نمایشنامه‌نویس هویدا می‌شود. نمایشنامه‌های مولیر گاه موقعیت زنان را به راستی و بی‌دخل و تصرف نمایان می‌کنند و گاه تصویری از آنان عرضه می‌کند که حاصل نوع نگرش او به هستی و چرایی‌های آن است.

ادبیات دست‌مایه‌ای برای او به‌شمار می‌آید که به‌گونه‌ای هوشمندانه و ظریف و زیبا این هدف خود را اجرا کند. سبک نگارش مولیر بسیار زیرکانه و توأم با آگاهی است و این‌گونه تیپ‌هایی جهان‌شمول می‌آفریند. او را بی‌شک می‌توان یکی از چهره‌های خاص و بی‌همتا در حوزه نمایشنامه‌کمدی دانست.

Références

- Bergson, H. (1925). *Essai sur la signification du comique*. Paris : PUF.
- Bouquet, M. (2022). *Michel Bouquet raconte Molière*. Paris : Philippe Rey.
- Chaouche, S. (1999). A propos de l'action naturelle Prônée par Molière. *Revue d'histoire littéraire de la France*, 6, 99, 1116-1199.
- Descotes, M. (1972). Molière et le conflit des générations. *Revue d'histoire littéraire de la France*, 6, 34, 786-799.
- Germain, F. (1962). *L'art de commenter une comédie*. Paris: Foucher. Grace,
- W. (1982). *Molière and the education of women*. Mémoire Soutenu en, university of Canterbury.
- Goldmann, L. (1956). *Pour une sociologie du roman*, Paris : Gallimard.
- Lemaître, J. (1739). *La comédie après Molière et le théâtre de Dancourt*. Paris : Forgotten Books.
- Lochert, V. (2016). Y a-t-il une critique féminine ? Représentations du jugement des spectatrices dans le théâtre français du XVIIe siècle. *Revue Littératures classiques*, 1(89), 75-86.
- Mofazali, M. (1992). Féministe ou anti- féministe : image de la femme dans le théâtre de Molière. *Mémoire soutenu en 1992*, University of British Columbia
- Molière, J. B.-P. (1670). *Le Bourgeois Gentilhomme*. Paris : Larousse.
- Molière, J. B.-P. (1670). *Les précieuses ridicules*. Paris : Larousse.

- Molière, J. B.-P. (1673). *Le malade imaginaire*. Paris : Larousse.
- Molière, J. B.-P. (1677). *L'école des femmes*. Paris : Didier.
- Molière, J. B.-P. (1687). Jean-Baptiste Poquelin. *L'Avare*. Paris : Bordas.
- Molière, J. B.-P. (1666). *Le Misanthrope*. Paris : Larousse.
- Molière, Molière, J. B.-P. (1671). *Les femmes savantes*. Paris : Larousse.
- Mornet, D. (1950). *Molière*. Paris : Boivin.
- Simon, A. (1970) *Molière par lui-même*. Paris : Seuil.